یادداشت

محسن شهیدی

پژوهشگری خستگی‌ناپذیر

در سوگ استاد شهیدی

سه سال از درگذشت علامه شهیر دکتر سیدجعفر شهیدی می‌گذرد. بعضی از آثار قلمی او و به خصوص نوشته‌های مذهبی‌اش هنوز تجدید چاپ می‌شوند. نوبت چاپ «تاریخ تحلیلی اسلام» و «پس از پنجاه سال» از ۴۰ گذشته است و «زندگانی حضرت فاطمه سلام‌الله علیها» که اخیراً به عنوان متن درسی رسمی حوزه‌های علمیه خواهران برگزیده شد، تا به حال بیش از ۵۰ بار به چاپ رسیده است. دوام و استمرار این صدقه جاریه نخست ناشی از قداست و برکت موضوع و سپس به واسطه شخصیت حنیف و وارسته، انطباق قول و فعل و اعتبار علمی پدیدآورنده این آثار است.

وصف حال و شرح افعال زبدگان علم و ادب، پاسداشت شایستگی‌ها و نکوداشت نیکویی‌هاست و آیندگان را از کردار و خصال گذشتگان آگاهاندن، راه از چاه به آنان نمودن است و رهروان را به توشه تجربه رفتگان در راه‌های نرفته رهنمون شدن. اما اقتدا و اقتباس هم به قاعده و اساس باید تا پیروی‌ها به تصمیم و دبیر بود و در جولان انگارها و طیران پندارها شاهپر عقل در دام تقلید و تقیید گرفتار نیاید.

ریشه‌یابی جلوه‌های والای شخصیت مرحوم علامه شهیدی مولفه‌های جالب توجه و بعضاً ناگفته‌ای از هویت علمی و اخلاقی آن بزرگوار را به دست می‌دهد. توجه به این ابعاد و دقایق که ذیلاً به بعضی از آنها خواهیم پرداخت به خصوص برای شیفتگان حقیقت و راهیان طریق علم و فضیلت آموزنده است.

- آثار ماندگاری همچون «تاریخ تحلیلی اسلام» و «پس از پنجاه سال» محصول بازنگری‌های مکرر مرحوم علامه شهیدی در اصول اعتقادی و باورهای موروثی خویش و تشکیک در گزاره‌های تاریخی رایج است[1] و این عجب نیست که مساله و مشغله‌ای کاملاً شخصی به یمن قدم صدق و قصد قربت صاحب آن منشاء اصلاحات و تحولات بزرگ فکری و اجتماعی در سطح جامعه شود. مگر نه آنکه نقطه شروع همه ادیان توحیدی عالم، تاملات شخصی و کنکاش‌های خداجویانه حضرت ابراهیم سلام‌الله علیه درباره ماهیت خالق آسمان‌ها و زمین است؟[2]

- مورخ ژرف‌نگر، احیاگر حکمت نبوی، نماد وحدت حوزه و دانشگاه و... از جمله القاب و عناوینی است که بزرگان سیاست، فرهنگ و ادب این سرزمین در توصیف مقام علمی مرحوم شهیدی به کار برده‌اند. این همه برخاسته از «یک» ویژگی بارز و محوری در شخصیت آن متفکر فقید است و آن «محقق» بودن اوست. این حلیف قرآن اگر در طول حیات علمی خویش تنها یک آیه از کلام حکیم یعنی آیه ۳۶ از سوره اسراء[3] را نصب‌العین خویش قرار داده باشد، توضیح این توفیقات را کفایت می‌کند. اما «محقق شدن» امری انتخابی و اختیاری نیست. ۷۰ سال پیش از اینکه یتیم تهیدستی به نام سیدجعفر بروجردی اشک در چشم و بغض در گلو زادگاهش را به قصد نجف اشرف ترک گفت تا بر سر سفره بستگان خویش تحمیل نباشد، نه سودای دریافت «نشان علمی درجه یک» کشور را در سر داشت و نه به عنوان «نویسنده کتاب سال» و «برنده جایزه اول پژوهش‌های بنیادین» و امثال آن می‌اندیشید. مشیت پروردگاری که انسان‌ها را در سختی‌ها خلق می‌کند[4] بر آن تعلق گرفته بود که بار دیگر بنده‌ای از بندگان خویش را از اتکال به غیر خویش مایوس سازد، به هجرت از نفسش فراخواند و در حضیض درماندگی هر قدم لرزانش را به ۱۰ گام استوار پاسخ دهد؛ دلش را به نور حقیقت روشن سازد و چشمه‌های حکمت را بر ذهن و زبانش جاری فرماید. قریب ۱۰ سال بعد شهیدی به مرتبه اجتهاد رسید. تلقی او از نیل به این مقام قبول یک مسوولیت علمی بود نه دستیابی به یک منصب اجتماعی. تلاش علمی و الزام به کشف حقیقت چنان با شخصیت وی عجین شده بود که بعدها طی سال‌های متمادی تحصیل و تدریس در دانشگاه نیز همواره پژوهش و آموزش را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانست و به این گونه، تحقیق را در حداقل مرتبه کاربرد، برای اعتلای سطح آموزش ضروری و مفید می‌شمرد.

اما تحقیق اگر صرفاً و حتی بدواً دستوری باشد و انگیزه حقیقت‌یابی تحت‌الشعاع مدرک‌گرایی و تحقق اهداف کمی برنامه‌های آموزشی قرار گیرد، حاصلی جز انباشته شدن پایان‌نامه‌های کم‌محتوا و فاقد ارزش عملی در بایگانی دانشگاه‌ها و بالا رفتن آمار کمی مقالات پراکنده و بعضاً موازی و مشابه در نشریات مختلف در پی نخواهد داشت. در یک کلام، تحقیق برای اهل آن «تکلیف» است و برای غیر ایشان جز «تکلف» چیزی نیست.

- «صداقت»، کلیدواژه مقبولیت و محبوبیت عام علامه شهیدی است. این فضیلت بدواً اخلاقی، در عرصه تحقیق و اجتهاد تبدیل به یک معیار و شاخص علمی می‌شود به این معنی که دانش‌پژوهان و جویندگان حقایق علمی با مطالعه آثار آن عالم متتبع، عملاً از مراجعه به منابع اصلی مورد استفاده آن بزرگوار بی‌نیاز می‌شوند. این منابع که به زبان‌های مختلف فارسی، عربی و انگلیسی نگاشته شده و تعداد آنها به ده‌ها و بلکه صدها مجلد می‌رسد، مجموعه‌ای گسترده و غنی از آثار فقهی، ادبی، تاریخی و جغرافیایی را در زمینه‌های تفسیر و روایات و احکام و رجال و اماکن و غیر آن شامل می‌شود. با احاطه یک مفسر، با ثقه یک محدث، با ورع یک مجتهد، با ژرف‌نگری یک مورخ و بالاخره با قلم یک ادیب، این نقیب امین، حاصل ده‌ها سال تلاش پیگیر علمی خویش را خالصانه و بی‌چشمداشت در اختیار دانش‌دوستان قرار می‌دهد و به این سان دشواری‌های متعددی را از پیش روی آنان برمی‌دارد.

- «انسانی کردن علوم اسلامی» و به عبارت متین‌تر، «تبیین مبادی و مبانی و بسط و ترویج شعب مختلف علوم انسانی اسلامی» موضوع روز مباحث فکری و مشغله عمده محافل دانشگاهی است. میراث گرانسنگ قرن‌ها اجتهاد و استنباط عالمان دین و تحقیق و تدبر دانش‌پژوهان وارسته و پارسا و منجمله مرحوم علامه شهیدی سرمایه عظیم و ارزشمندی است که لازم است در این نهضت نو دست‌افزار و محل مراجعه مسوولان و متصدیان امر قرار گیرد. رویکرد علامه شهیدی در آثار تحلیلی وی، سیر تاریخی در فضایی است که جغرافیا، اقتصاد، علم‌الاجتماع، انسان‌شناسی و سایر محورهای علوم انسانی مولفه‌های اصلی تعریف آن هستند و از آنجا که شاکله فکری آن مجتهد فقید ساخته و پرداخته اصیل‌ترین و ریشه‌دارترین کانون‌های علم و فقاهت شیعه است، طبعاً محصول این مداقه و استنباط همسو و منطبق با دیدگاه‌های اسلام در باب علوم انسانی است و مجموعه منش و روش و آثار آن فرزانه پارسا، مرجع متقن و کاملی تواند بود از آنچه شیفتگان معارف علوی در حوزه علوم انسانی در جست‌وجوی‌آن‌هستند.

- فضایل برجسته اخلاقی و مرتبه والای علمی مرحوم علامه شهیدی، حوزه نفوذ علمی و عاطفی عمیق و گسترده‌ای را در میان اقشار مختلف جامعه برای وی رقم زده است. بررسی دقیق و شایسته این فصل اثرگذار از کارنامه آن مرحوم، خود مجال و مقالی مستقل می‌طلبد و فی‌الحال تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که به دلیل برخورداری از این جایگاه و پایگاه کم‌نظیر، جنبه تاسیسی «گفتمان تحلیلی شهیدی» در زمینه تاریخ و تمدن اسلامی را باید برجسته‌ترین وجه تاثیر و باارزش‌ترین بعد خدمت فرهنگی وی به حساب آورد. حضور آن استاد زنده‌یاد در این عرصه خطیر و دشوار آنچنان مستحکم و منسجم است که پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، امروز به وضوح می‌توان نقش غیرقابل انکار پویایی علمی، ایجاز روایی و غنای تصویری آثار این پژوهشگر تیزبین و مسوول را در شکل‌دهی به ابعاد گوناگون فضای فکری و فرهنگی کشور مشاهده کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- «مقصود من از نوشتن این یادداشت‌ها مقتل‌نویسی، تبلیغ مذهبی و حتی نوشتن تاریخ نیست. من کوشیده‌ام تا خود بدانم آنچه رخ داد، چرا رخ داد.»، پس از پنجاه سال، ص ۷

۲- سوره مبارکه انعام، آیات ۷۵ الی ۷۹

۳- وَلاتَقفُ مالَیسَ لَک بِهِ عِلم: و پیروی مکن آنچه را نیست به آن دانشی

۴- سوره مبارکه بلد، آیه ۴

تاریخ یک فاجعه- بخش اول

درس‌های نیاموخته از زلزله بم

محمد ایرانمنش

تو چون خود کنی اختر خویش را بد/ مدار از فلک چشم نیک‌اختری را

ناصر خسرو

در سحرگاه روز جمعه پنجم دی‌ماه ۱۳۸۲، زلزله مهیبی با شدت ۶/۷ ریشتر و عمق ۱۰ کیلومتر، شهر بم و روستاهای اطراف آن را ویران ساخت و بزرگ‌ترین بنای خشتی جهان- ارگ بم- را در هم کوبید.

مهم‌ترین پیامدهای این فاجعه عبارت بودند از: (جدول ۱).

همان طور که می‌دانیم، کشورمان جزء ۱۰ کشور حادثه‌خیز جهان است که در آن از ۴۴ بلای شناخته شده ۳۴ بلا همواره روی می‌دهد. (هلال احمر ۱۳۸۳) با وجود آنکه هر پنج سال یک زلزله سهمگین در کشورمان رخ می‌دهد، ما کمترین درس را از این بحران‌ها می‌آموزیم به طوری که معمولاً در هر فاجعه باید از نو تجربه کنیم. زلزله بم بار دیگر آشکار ساخت که ما به درس‌آموزی از وقایع و تجارب گذشته سخت نیازمندیم.

«پندها چه بسیار است و پند گرفتن چه اندک.»
(حضرت امام علی(ع)، نهج‌البلاغه)

به نظر می‌رسد همان طور که در فاجعه بم و در مواجهه با تمام حوادث و مصائب دیگر دیدیم، نگرش عمومی ما دو ویژگی بارز دارد:

۱- عمدتاً بلامحور است (کم‌توجهی فراوان به مراحل پیشگیری و آمادگی در برابر حوادث و تمرکز اصلی بر اقدامات زمان پس از وقوع فاجعه.)

۲ -بیشتر معطوف به فعالیت‌های سخت‌افزاری است. (تمرکز اکثر اقدامات بر فعالیت‌های اجرایی از جمله کمک‌های نقدی و غیرنقدی و ساختمان‌سازی و کم‌توجهی بسیار به مستندسازی، تحقیقات، درس‌آموزی و برنامه‌ریزی در مدیریت بحران)

شاهد این مدعا آن است که از میان حجم هنگفت هزینه‌ای که سازمان‌ها، گروه‌ها و اقشار گوناگون صرف کمک به بم و بمیان کردند، سهم بسیار ناچیزی برای درس‌آموزی از تجارب مدیریت بحران بم اختصاص یافت. این یعنی برای پیشگیری، آمادگی یا حتی دست‌کم مقابله و بازسازی بهتر حوادث آتی، تمایل ناچیزی برای برنامه‌ریزی وجود دارد یا به عبارتی بسیاری از تجارب گذشته را باید از نو تجربه کنیم.

هر که ناموخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

رودکی

آیا تجارب باید در ذهن ما بمانند یا آنکه از ذهن ما بتراوند، نوشته شوند و در اختیار عموم قرار گیرند؟ آیا تجارب مستقر در ذهن به خوبی قابل حلاجی و ارزیابی و درس‌آموزی هستند یا برای این کار نیازمند مکتوب شدن، پالایش و تجزیه و تحلیل‌اند؟ ما از زلزله رودبار چه درس‌هایی آموختیم؟ تجاربی غنی که دریافتیم کجا هستند؟ از زلزله بم چه؟ آیا توانسته‌ایم با تکیه بر تجارب بم به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ‌های درخوری بیابیم:

۱- با توجه به فاجعه بزرگ بم، چگونه می‌توانیم مردم را نسبت به خطرات زلزله حساس، هوشیار، متقاعد و فعال کنیم؟

۲- برای آموزش همگانی پیشگیری، آمادگی و مقابله با زلزله و حوادث دیگر از چه راه‌های موثری می‌توانیم سود جوییم؟

۳- چگونه می‌توانیم شایعات، توهمات و خرافه‌های مربوط به حوادث را بزداییم یا کاهش دهیم؟

۴- هنگام زلزله چه وسایل و موادی به ترتیب اولویت، نیاز است؟ (چک لیست یا خلاصه فهرست مبرم‌ترین وسایل و مواد لازم شامل اقلام خوراکی، پوشاک، دارو، ابزار کند و کاو، وسایل ارتباطی و...)

۵- نحوه نجات مصدومان از زیر آوار توسط مردم عادی چگونه است؟

۶- طبق تجارب به دست آمده از بم، نحوه رفتار با بازماندگان چگونه باید باشد؟

۷- چگونه می‌توان مصیبت‌دیدگان را سرگرم و شاد کرد؟

۸- برنامه‌ریزی برای توزیع خواروبار و جلوگیری از موازی‌کاری‌ها چگونه باید باشد؟

۹- چگونه طرح مناسبی برای سرمایه‌گذاری در جامعه حادثه‌دیده انتخاب کنیم؟ (چه معیارهایی را باید در نظر گیریم و از کجا اطلاعات به دست آوریم تا از اجرای طرح‌های بزرگ آرمانی و نشدنی یا از اجرای طرح‌های تکراری و همچنین طرح‌های با ظرفیت‌های غیرواقع‌بینانه پرهیز کنیم؟)

۱۰- تجارب سمن‌ها در تاثیرگذاری بر رفتار جوانان بم چگونه بود؟ آثار مثبت و منفی آن چه بود و برای آینده چه درس‌هایی می‌توان آموخت؟ در مورد این مسائل و بسیاری از مسائل دیگر که در بم تجارب غنی‌ای به دست آمده، متاسفانه مستندات و تحلیل‌های بسیار ناچیزی در دست است. نگارنده از زمان وقوع زلزله بم در سال ۸۲ تاکنون کوشیده برخی مسوولان دولتی و بسیاری از کنشگران فعال در بم را به مکتوب کردن تجارب خود متقاعد کند اما کمتر موفق بوده است. احتمالاً از دلایل مهم این مساله، عدم عادت و ناآشنایی و به طور کلی بیگانگی ما ایرانیان با نوشتن و مکتوب کردن تجارب و خاطرات و عدم توجه کافی به این مهم باشد که تجارب گذشته می‌توانند به عنوان مبنای برنامه‌ریزی، از اشتباهات آتی بکاهند. از همین سو نگارنده بر آن شد که در موضوع زلزله بم، تکیه خود را بیش از کمک‌رسانی‌های مرسوم، بر تحقیق برای درس‌آموزی از تجارب به دست آمده بگذارد. در واقع این کتاب، پرکننده بخشی از خلاء موجود در جامعه‌ای است که سخت نیازمند درس‌آموزی از تجارب گذشته با هدف کاهش تلفات و ضایعات وقایع احتمالی آتی است. گردآوری داده‌های تحقیق حاضر که از بهمن ۱۳۸۲ شروع شده، با دو روش اسنادی و میدانی انجام گرفته است. در روش اسنادی، بسیاری منابع مکتوب شامل مطبوعات، گزارش‌ها، مقالات، کتاب‌ها و سایت‌ها و وبلاگ‌ها کاویده شده و در تحقیقات میدانی با استفاده از روش‌های مصاحبه‌های عمیق، مشاهده پرسشگری و گفت‌وگو با مردم و مسوولان بم، داده‌های دست اول فراهم آمده است. (جدول ۲)

صحنه اول: حادثه اخطار می‌شود

نخستین پیش‌لرزه در بم، ظاهراً حدود خردادماه ۸۲ رخ می‌دهد.[1] در پی آن لرزه‌های متعدد دیگری می‌آید تا آنکه گویا در شهریور ۸۲، مسوولی در شهر به مسوولان بالاتر در استان، پیامی نگران‌کننده مخابره می‌کند. مدتی پیش از زلزله اصلی نیز مردم بم همراه با پیش‌لرزه‌ها، صداهای عجیب و غریبی از درون زمین می‌شنوند. برخی از مردم بم به مسوولان شهر، نگرانی‌های خود را ابراز می‌دارند. نوشته‌اند برخی از اهالی و مسوولان محلی نیز یک ماه قبل از زلزله اصلی مستقیماً با یکی از مراکز علمی زلزله در تهران تماس می‌گیرند.[2] با این حال، اکثریت بومیان بم، احتمال وقوع حادثه را چندان باور نمی‌دارند: اول آنکه ارگ را می‌بینند که بیش از دو هزار سال بر جای استوار ایستاده است، دو دیگر آنکه می‌پندارند قنات‌های شهر، هرگونه فشار مزاحم درون‌زمینی را خالی می‌کند سه دیگر که پدیده‌ای استثنایی و شگرف در تاریخ حوادث طبیعی ایران بلکه جهان به شمار می‌رود، این تصور عمومی بوده که پیش‌لرزه‌ها و سر و صداها، فعل و انفعالاتی نظامی هستند از نوع تیراندازی یا موشک‌اندازی. مردم بم که اساساً زلزله‌ای را در گذشته به یاد ندارند، فقط وقوع زمین‌لرزه‌هایی را در سایر نقاط استان کرمان، احساس کرده بوده‌اند. شهر بم در استان کرمان دقیقاً روی گسلی به نام «نایبند» قرار دارد که در امتداد شمال به جنوب از صفحه لوت تا ایران مرکزی کشیده شده است. این منطقه مستعد زلزله و یکی از مناطق خطرپذیر است. در مدت ۲۶ سال گذشته زلزله‌هایی قوی با جهت شمال به جنوب روی این گسل اتفاق افتاده است که برای کارشناسان و دانشمندان زلزله‌شناسی دارای مفهوم و تفسیر علمی و برای مسوولان کشور نشان‌دهنده اولویت است. در ۲۸ آذر ۱۳۵۶ زلزله‌ای به قدرت ۵/۹ ریشتر با تلفات در قسمت بالای گسل ویرانی به بار آورد. در ۲۱ خرداد سال ۶۰ نیز زلزله ۶/۶ ریشتری در منطقه گلباف و سیرچ و در ۶ مرداد همان سال زلزله‌ای به قدرت ۷/۲ ریشتر در منطقه‌ای کمی پایین‌تر روی داد. در ۲۸ آذر ۱۳۵۶ زلزله‌ای به قدرت ۵/۹ ریشتر در همان امتداد اما در منطقه‌ای جنوبی‌تر روی داد و در ۲۴ اسفند ۷۷ هم زلزله‌ای به قدرت ۶/۷ ریشتر روی امتداد جنوبی گسل رخ نمود. بنا بر گفته دکتر محمدرضا قیطانچی دانشیار بخش زلزله‌شناسی موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، سابقه زلزله‌های این منطقه به گونه‌ای است که لرزش‌های رخداده روی این گسل در حال کوچ به سوی جنوب است. نتیجه‌ای که از زلزله‌های کوچنده گرفته می‌شود این است که منطقه بعدی زلزله که زمانش معلوم نیست می‌تواند در جنوب منطقه فعلی باشد.[3] در سال ۱۳۷۸ چند نفر از کارشناسان زلزله نیز امکان وقوع زلزله‌ای سهمگین را در بم پیش‌بینی کرده و هشدارهای لازم را داده بودند.[4] بنا بر گزارش واحد مرکزی خبر در یکم مرداد ۸۲ نیز دو زمین‌لرزه با بزرگای بیش از پنج ریشتر در حوالی بم رخ داد که خساراتی دربرداشت. پیش‌لرزه‌های آخر در بم در حدود ساعت‌های ۱۰ و ۱۰:۳۰ شب قبل از زلزله اصلی و همچنین ساعت ۴:۴۰ بامداد یعنی حدود ۴۵ دقیقه قبل از رخداد لرزه اصلی با بزرگای کم آخرین هشدارها را می‌دهند ولی عده بسیار کمی از مردم این هشدارها را جدی می‌گیرند و به بیرون خانه‌های خود می‌روند.(البته هوای آن موقع، گویا ۹ درجه زیر صفر بوده است!)

صحنه دوم، حادثه فرا می‌رسد؛ فاجعه روی می‌دهد

ساعت ۵:۲۶ بامداد روز پنج دی‌ماه ۸۲، بزرگ‌ترین مصیبت تاریخ بر مردم بم نازل می‌شود: زلزله‌ای با شدت ۶/۸ – ۶/۶ درجه ریشتر و عمق ۱۰ کیلومتر در عرض ۱۸-۱۵ ثانیه شهر را در هم می‌کوبد و از سر بزرگ‌ترین بنای خشتی جهان نیز نمی‌گذرد و رقمی بیش از ۴۰ هزار یا به روایتی بیش از ۵۰ هزار کشته برجای می‌گذارد.

بم ویران می‌شود و غم همه جا را فرا می‌گیرد
ارگ فرو می‌ریزد و مرگ شهر فرا می‌رسد.

به گفته صلیب سرخ جهانی، زمین‌لرزه بم (با فرض ۳۰هزارکشته)، دومین فاجعه مرگبار جهان در سال ۲۰۰۳ میلادی بوده است. نخستین فاجعه آن سال، گرمای بی‌سابقه اروپا در تابستان بود که سبب مرگ ۳۵ هزار نفر شد. مجموع آن پندارهای مردمی و آن جنجال‌های بین‌المللی، گویا باور عمومی را به این گونه رقم می‌زند که بمبی اتمی در زیرزمین آزموده شده یا زباله‌های اتمی دفن‌شده در کنار شهر یا زیر ارگ بم منفجر شده است.[5]

صحنه سوم؛ بعد از فاجعه

به سبب ضعف شبکه لرزه‌نگاری و همچنین قطع ارتباط مخابراتی و کشته شدن بسیاری از مسوولان شهر، خبر حادثه و به تبع آن خبر فاجعه با تاخیر به مدیران و نهادهای مسوول می‌رسد. نخستین امدادگران خود مردم محل هستند که با دست تقریباً خالی به مقابله برمی‌خیزند. اولین نیروی امدادگر رسمی از کرمان پس از گذشت حدود چهار ساعت از حادثه، به بم وارد می‌شود. نخستین جلسه ستاد حوادث غیرمترقبه کشور، حدود ۱۰ ساعت پس از حادثه تشکیل می‌شود. رئیس جمعیت هلال‌احمر - بزرگ‌ترین سازمان متشکل امداد و نجات- عصر حادثه در منطقه حضور می‌یابد.[7] نیروهای مردمی از سایر نقاط به تدریج و به نحوی گسترده، عازم منطقه می‌شوند. اگرچه حادثه، با تمام عظمت و هیبت اتفاق افتاده و فاجعه در تمامی ابعاد مادی و انسانی خود روی داده است، اما خیل عظیم نیروهای دولتی، مردمی و خارجی با تاخیر در محل حاضر می‌شوند. با آنکه در ماده «۴۴» قانون برنامه سوم، «طرح ستاد فراگیر نجات و امداد» مطرح شده و در فروردین ۸۲ نیز به تصویب هیات دولت رسیده است و در این ماده، مدیریت بحران بر عهده جمعیت هلال‌احمر واگذارده شده، ولی در جلسه ستاد بحران وزارت‌کشور، فرماندهی بحران بم به نیروهای نظامی سپرده می‌شود.[8] با وجود تلاش‌های فراوان به عمل‌آمده توسط مسوولان و امدادگران و نجات تعداد قابل توجهی از حادثه‌دیدگان، بنا بر اذعان بسیاری از مسوولان کشور و حاضران در صحنه، ضعف مدیریت بحران بسیار مشهود بوده است. عدم آمادگی و نبود برنامه‌های لازم و ضعف هماهنگی بین سازمان‌های امداد و نیروهای اعزامی و فقدان رهبری واحد عملیات امداد و نجات، موجب از دست رفتن ساعات طلایی امداد و نجات می‌شود و در نتیجه بیش از ۳۰ درصد جمعیت شهرستان از بین می‌روند.(جدول ۳)

حماسه پرشور مردم با کمک‌رسانی‌های فراوان، اهدای بی‌دریغ خون و حضور فعال در نجات، اگرچه جهانگردان و امدادگران خارجی و حتی جهانیان را به تحسین زیاد وامی‌دارد[9]، ولی در برابر مدیریت بسیار ضعیف بحران در ساعات طلایی امداد و نجات رنگ می‌بازد.[10] در صورت وجود مدیریتی منسجم، قوی و سریع، ابعاد فاجعه می‌توانست به مراتب کوچک‌تر باشد.[11] مدیریت فاجعه بم همچون مدیریت سایر فاجعه‌ها (طبیعی یا غیرطبیعی) دست‌کم چند پیام اصلی داشته است: در حوادث، رویدادها و بلایا، شور و احساسات ما ایرانیان بر عقل و منطق بسیار غلبه دارد. هنوز به وفاق ملی نرسیده‌ایم و بر سر ارائه راه‌حل‌ها و اداره امور جامعه، اجماع نظر نداریم. هر کس می‌کوشد کارها را آن طور که خود می‌داند اداره کند. از این رو بسیار ناهماهنگ عمل می‌کنیم، حضور کمرنگ قانون، کمبود قوانین و ضعف پایبندی به قانون و اجرای آن سبب شده رفتارهای اجتماعی ما بیشتر بر اساس سلیقه‌ها و منافع شخصی و گروهی عمل کند تا نظرات و مصالح جمعی. اطلاع‌رسانی‌های دیر، ضعیف و مخدوش سازمان‌های رسمی و عملکردهای نامناسب گذشته، راه را برای بروز شایعات و تصورات معمولاً اشتباه تا حدی می‌گشاید به طوری که در حادثه عظیمی چون زلزله بم بخشی از مردم در آمادگی و مقابله با حادثه عملاً منفعل می‌شوند.[12]

پی‌نوشت‌ها

۱- بررسی‌های نگارنده در بم و حومه در فروردین ۸۳

۲- روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۳، ش ۲۰۹، ص ۱۲، روزنامه اعتماد، شنبه ۸۲/۱۰/۱۳، ش ۴۵۰، ص۱۴

۳- ایران، دوشنبه ۸۲/۱۰/۸، ش ۲۶۸۱، ص ۶. اخیراً مطرح شده که زلزله بم ناشی از گسلی در خارج از شهر بم بوده است. این موضوع و همچنین تفاوت‌ها در بزرگی‌های اعلام شده در زلزله‌های کشور، نشانی از نارسایی در کارشناسی‌ها و اطلاع‌رسانی‌هاست.

۴- ندای بم،۸۲/۱۲/۱۴، ش ۱۳۰، ص اول، یاس نو، یکشنبه ۸۲/۱۰/۷،ش ۲۳۹، آشتی شنبه ۸۲/۱۰/۸، ش۲۳۹، ص ۳، ایران، دوشنبه ۸۲/۱۰/۸، ش ۲۶۸۱، ص ۶.

۵- این پدیده احتمالاً کم‌نظیر یعنی انتساب حادثه‌ای طبیعی به حادثه‌ای مصنوعی که متاسفانه به نوعی دیگر در بعد از فاجعه قطار نیشابور (حادثه فناورانه در ۲۹ بهمن ۱۳۸۲) و همچنین پس از زلزله زرند در چهارم اسفند ۸۳ نیز تکرار می‌شود، باید برای سیاستگذاران کلان مملکت جای تامل بسیار و بررسی عمیق و چاره‌اندیشی سریع داشته باشد. البته پیش از انقلاب نیز در پی زلزله طبس در ۵۷/۶/۲۵ گویا مردم، زلزله را به انفجار زباله‌های اتمی که گمان می‌کردند اروپاییان با اجازه شاه در بیابان‌های آن منطقه دفن کرده‌اند، نسبت داده بودند. این نوع تلقی در دنیا بی‌سابقه نبوده است. مردم مسقط پس از زمین‌لرزه ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵ در دریای عمان، آن را نتیجه آزمایش‌های اتمی انگلستان در دریای عمان دانستند. («تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران»، ص۵۶۰)

۶- حیات نو، چهارشنبه ۸۲/۱۰/۱۰، ش ۲۹۴، ص ۴

۷- یاس نو، ۸۲/۱۰/۱۵، ش ۲۴۶، ص ۶

۸- همشهری دوشنبه ۸۲/۱۰/۸، ش ۳۲۶۶، ص ۲۲ همشهری، سه‌شنبه ۸۲/۱۰/۱۶، ش ۳۲۷۴، ص ۲۲ یاس نو،۸۲/۱۰/۱۵،ش ۲۴۶، ص ۶

۹- نظر مقامات جهانی(!؟)

۱۰- ر.ک. به: گزارش مقدماتی شناسایی زلزله پنج دی‌ماه ۱۳۸۲ بم، پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله، فصل۹: مدیریت بحران زلزله، ۸۲/۱۰/۱۷، همچنین «زیر و بم زلزله بم» در ضمیمه ماهنامه شهرداری‌ها، ش ۵۸، اسفند ۸۲، صص ۵۰- ۴۷

۱۱- یاس نو، ۸۲/۱۰/۱۵، ش ۲۴۶، ص ۶

جدول ۱

تلفات جانی	
مجروح	بیش از ۴۰ هزار نفر
کودک و جوان زیر ۲۵ سال بی‌سرپرست	حدود ۵ هزار نفر
کودکان یتیم فاقد پدر	حدود ۵۲۰۴ نفر
کودکان پدر و مادر از دست داده	حدود ۲۸۷۲نفر
زن شوهر از دست داده	حدود ۲۳۳۲
کودکان تمام اقوام از دست داده	حدود ۱۵۲۷
قطع نخاعی	حدود ۱۳۴
دانش‌آموز کشته	۲۴۴ نفر
معلمان کشته	۱۰۰۰۰ نفر
ویرانی شهر	(حدود یک سوم) حدود ۸۸۰ نفر
ارتکاب به خودکشی	حدود ۹۰-۸۵ درصد
افسرده	ده‌ها مورد
وضعیت اعتیاد	اکثر بازماندگان
	افزایش یافته و گرایش به سوی سایر مواد مانند شیشه و کراک بیشتر شده است.

جدول ۳- ساعات طلایی نجات

تعداد ساعات پس از وقوع هر زلزله	احتمال میزان نجات‌یافتگان
۲۴ ساعت نخست (بهترین زمان نجات)	۸۵ تا ۹۸ درصد
روز دوم	۶۵ درصد
روز سوم	۳۴ درصد
روز چهارم	۱۰ تا ۱۵ درصد

جدول ۲

زلزله‌هاي مهم ايران از سال 1287 تا 1383

ردیف	تاریخ وقوع	محل وقوع	خسارات و تلفات وارده	بزرگی	ردیف	تاریخ وقوع	محل وقوع	خسارات و تلفات وارده	بزرگی
1	3 بهمن 1287	سیلاخور	800 کشته 64 روستا تخریب	7/4	24	8 مرداد 1349	مراوه تپه	200 کشته خسارات زیاد	6/7
2	29 فروردین 1290	راور	-	6/7	25	21 فروردین 1351	قیروکارزین	4000 کشته خسارات زیاد	7/0
3	26 شهریور 1302	بجنورد	-	6/5	26	16 اسفند 1353	بندرعباس سرخو	6000 کشته‌ویرانی 365 خانه	6/0
4	31 شهریور 1302	قلعه عسگر	-	6/9	27	3 آذر 1355	ماکو	-	7/3
5	16 تیر 1306	بلوچستان	-	6/5	28	1 فروردین 1356	بندرعباس – خورگو	128 کشته خسارات‌مالی زیاد	7
6	11 اردیبهشت 1308	باغان – گرماب	-	7/1	29	25 شهریور 1357	طبس	19600 کشته 16 روستا نابود	7/4
7	12 شهریور 1308	بلوچستان	-	6/5	30	23 آبان 1358	قاینات (کریزان)	250 کشته	6/6
8	16 اردیبهشت 1310	سلماس	2514 کشته 60 روستا ویران	7/2	31	6 آذر 1358	قاینات (کولی)	130 کشته150 روستاتخریب	7/1
9	17 اردیبهشت 1310	زنگ زور	-	6/5	32	21 خرداد 1360	گلبافت (کرمان)	1028 کشته تعدادي روستا تخریب	6/7
10	23 خرداد 1313	بلوچستان – سراوان	-	7/1	33	6 مرداد 1360	سیرج (کرمان)	1300 کشته ویراني چندین روستا	7/3
11	22 فروردین 1314	البرز – کیاسر	-	6/7	34	31 خرداد 1369	منجیل (رودبار)	35000 کشته ویراني چندشهر وروستا	7/3
12	1 مهر 1326	دوست آباد خراسان	-	7/0	35	4 اسفند 1372	سفیدابه	-	6/6
13	13 مهر 1327	عشق‌آباد	-	7/2	36	16 بهمن 1375	گرمخان (بجنورد)	ویراني کامل چندروستا	6/1
14	23 بهمن 1331	ترود	183 کشته 200 روستا تخریب	6/5	37	10 اسفند 1375	اردبیل	800 کشته ویراني چندین روستا	5/5
15	9 آبان 1335	گوده	-	6/7	38	20 اردیبهشت 1376	قاین	بیش از 1500 کشته	7/1
16	11 تیر 1336	سنگچال	-	7/3	39	25 اسفند 1377	حوالي شهر کرمان (اطراف روستاي کریم‌آباد)	ویراني چندروستا	5/9
17	22 آذر 1336	فارسینج	1130 کشته 200 دهکده‌تخریب	7/2	40	21 فروردین 1377	حوالي شهر بیرجند		5/3
18	25 مرداد 1337	نهاوند (فیروزآباد)	191 کشته 110 دهکده‌تخریب	6/7	41	20 تیر 1377	حوالي شهراردبیل (اطراف لنکران)	ویراني چندروستا و کشته شدن چندصدنفر	6/0
19	4 اردیبهشت 1339	لار	400 کشته 75% لار ویران	6/1	42	15 اسفند 1378	شهر بجنورد		6/3
20	11 خرداد 1340	دهکویه	تلفات نامعلوم 4% شهر ویران	6/8	43	15 اسفند 1378	اطراف جیرفت (کرمان)		5/6
21	1 شهریور 1341	بویین زهرا	10000 کشته و تخریب شدید	7/2	44	17 اردیبهشت 1378	حوالي شهر شیراز	ویراني کامل تعدادي روستا و کشته شدن بیش از 50 نفر	6/3
22	9 شهریور 1347	دشت بیاض	1050 کشته 61 آبادي تخریب	7/3	45	5 دي 1382	بم	ویراني بیش از 80 درصدبم و کشته شدن بین 40 تا 50 هزارنفر	6/6
23	16 آبان 1348	بمپور	-	6/7	46	8 خرداد 1383	بلده	حداقل 35 نفر کشته	6/3